

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

صمد زابلی
۲۵ جنوری ۲۰۱۳

سلسله ای از آموختنی های من

(۶)

اسلوب – ستالین

اسلوب اپورتونیستی: اپورتونیست ها طبیعت سازشکارانه و خرده بورژوازه دارند و همین است که با بورژوازی سازش می کنند. اپورتونیست ها از موفقیت های شان در مبارزه انتخاباتی و فراکسیون های پارلمانی سرگنج می شوند. اپورتونیست ها مداحان مبارزه علنی هستند و تصور می کنند که سرمایه داری را می توان از طریق کار علنی «کشت». اپورتونیست ها در فکر انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا و پرورش انقلابی توده ها نمی باشند.

اپورتونیست ها به جای تئوری کامل انقلابی، قواعد تئوریک پر از تضاد و تکه پاره هائی از تئوری را که از مبارزه انقلابی زنده توده ها جدا می افتد و به عقاید جامد و کهنه تبدیل می شود، به کار می برند. اپورتونیست ها برای پنهان کردن عقاید اپورتونیستی شان از تئوری کارل مارکس هم یاد آوری می کنند، ولی تنها برای این که روح زنده انقلابی این تئوری را حذف نمایند.

اپورتونیست ها به جای سیاست انقلابی، کوتاه نظری پوسیده و سیاست بازی های معتدلانه، دیپلوماسی و بند و بست های پارلمانی اتخاذ می کنند، اما برای حفظ ظاهر البته تصمیمات و شعارهای «انقلابی» نیز بالا می کنند، ولی فقط برای آنکه آنها را در رُوک میز بگذارند، یعنی برای مصرف داخلی از این شعارها استفاده می کنند.

اپورتونیست ها به جای این که حزب را پرورش بدهند و از اشتباهات شان، تاکتیک های صحیح انقلابی را به حزب بیاموزانند، اشتباهات خود را اغماض می کنند و یا به ماستمالی آن پرداخته، اشتباهات شان را پرده پوشی می کنند. آنان برای حفظ ظاهر خود البته هیچ مخالفتی ندارند که در باره مسائل دردناک مذاکره کنند که پایان آن را با قطعنامه های «کش دار» اعلام می دارند.

اسلوب لنینی: برای این که علیه عملیات و اسلوب کار اپورتونیستی مبارزه کرد، باید علیه کوتاه نظری، سبک مغزی، سیاست بازی و ارتداد مبارزه کرد. برای این که علیه زراد خانه اپورتونیزم مبارزه کرد، برای این که آن چه را که زنگ زده و کهنه است دور ریخت، باید سلاح جدیدی تهیه دید و آماده کرد. بدون تهیه و آماده کردن این سلاح نمی توان علیه سرمایه داری به جنگ رفت. این سلاح، سلاح ضد اسلوب و عملیات اپورتونیستی؛ سلاح لنینی، اسلوب لنینی است. ۴ نکته عمده اسلوب لنینی عبارتند از:

- پیوند تئوری و پراتیک: عقاید و تئوری باید در آتش مبارزه انقلابی آزمایش شود. تئوری و پراتیک باید از وحدت برخوردار باشد. زیرا تنها از طریق تئوری انقلابی است که می توان حزب انقلابی پرولتاریا را که بتواند عمل و پراتیک انقلابی انجام بدهد، ایجاد نمود.

- آزمودن سیاست نه از روی شعار بلکه از روی عمل: سیاست یک حزب را نمی توان تنها از روی شعار و قطعنامه های آن بررسی کرد، بلکه باید بر اساس عملیات و فعالیت آن بررسی گردد. تنها از این طریق است که می توان اعتماد توده ها را به دست آورد و شایسته اعتماد آنان گردید.

- تجدید ساختمان کلیه کارهای حزب: کلیه کارهای حزب باید بر اساس شیوه و طرز جدید انقلابی ساخته شود. باید توده ها را برای مبارزه انقلابی تربیت و آماده نمود. تنها با یک حزب با شیوه های جدید انقلابی است که می توان اعتماد توده ها را به دست آورد و آنها برای انقلاب پرولتاریائی آماده ساخت.

- انتقاد و انتقاد از خود: انتقاد از خود باید در یک حزب انقلابی به امر معمول تبدیل گردد. یک حزب انقلابی باید از اشتباهات خود درس بگیرد، جمع بندی کند و اعضاء و کادرهای خود را با ریشه یابی آن تعلیم و تربیت بدهد. تنها با این شیوه است که می توان کادرهای حقیقی و رهبران حقیقی تربیه کرد.

اپورتونیست ها مساوی به دگماتیست ها: اپورتونیست ها در عین حال که آماده سازش با بورژوازی می باشند، دگماتیست های خطرناک نیز هستند و با این دگماتیسم در خدمت بورژوازی و دشمنان طبقه کارگر قرار می گیرند. به سه دگم اپورتونیست ها اشاره می کنیم:

- حکومت به وسیله پرولتاریا: اپورتونیست ها اصرار دارند که در صورتی که پرولتاریا در کشور اکثریت را نداشته باشند، نباید حکومت را به دست بگیرند. اما لنین می گوید، در صورتی که شرایط تاریخی (جنگ، بحران زراعتی و ...) آماده باشد که پرولتاریا بتواند با وجود اقلیت بودن، توده های عظیم زحمتکشان را دور خود گرد آورد، چرا باید از به دست گرفتن حکومت خودداری کند؟ چرا نباید پرولتاریا از شرایط مساعد بین المللی و داخلی برای شگافتن جبهه سرمایه استفاده نکند و وصول به مقصد عمومی را تسریع ننماید؟

- فقدان کادرهای مسلکی: اپورتونیست ها اصرار دارند از آنجائی که پرولتاریا به قدر کافی روشنفکران و کارمندان اداری لایق برای اداره امور مملکت ندارند، نمی تواند حکومت را در دست خود نگاه کند. از اینرو اول باید این کادرها را در شرایط سرمایه داری تربیت کرد و بعد حکومت را به دست گرفت. لنین در جواب می گوید: چرا نباید اول حکومت را گرفت و برای ترقی پرولتاریا شرایط را مساعد ساخت و سپس برای بالا بردن سطح فرهنگ توده زحمتکشان و تهیه کادرهای رهبر و اداره کننده از بین کارگران با قدم های فرسنگی به طرف جلو پیش رفت؟ پراتیک نشان داده است که کادرهای رهبری کننده از بین کارگران در شرایط حکومت پرولتاریائی صدمبار سریع تر و اساسی تر از دوران حکومت سرمایه داری رشد و نمو می نمایند.

- متد اعتصاب سیاسی برای پرولتاریا: اپورتونیست ها اصرار دارند که متد اعتصاب سیاسی برای پرولتاریا قابل قبول نیست و به غلط از انگلس نقل می کنند که این اعتصاب از لحاظ تئوری ناپایدار می باشد و ممکن است سیر عادی حیات اقتصادی مملکت را مختل و صندوق اتحادیه های کارگری را خالی بسازد و نباید جانشین شکل مبارزه پارلمانی، که مهمترین شکل مبارزه طبقاتی پرولتاریا است، شود.

اما لنینیسم می گوید: اولاً، انگس هر اعتصاب عمومی اقتصادی را انتقاد نکرده است، بلکه فقط نوع معینی از اعتصاب اقتصادی را مورد انتقاد قرار داده است که به وسیله انارشویست ها به جای مبارزه سیاسی پرولتاریا پیش کشیده می شود. ثانیاً، شکل مبارزه پارلمانی، مهمترین شکل مبارزه پرولتاریا نمی باشد. مبارزه پارلمانی فقط مکتب و کمکی برای

مبارزات خارج از پارلمان پرولتاریا بوده و مسائل اساسی نهضت کارگری در زمان سرمایه داری فقط با به کار بردن قهر، با مبارزه مستقیم توده های پرولتاریا و اعتصاب عمومی و قیام آنها حل می شود. ثالثاً، نمی توان مبارزه پارلمانی را جانشین متد اعتصاب عمومی سیاسی ساخت. رابعاً، اعتصاب عمومی سیاسی بزرگترین مکتب انقلاب پرولتاریا و یگانه وسیله بسیج و تشکیل توده های عظیم پرولتاریا در آستانه حمله بر دژ سرمایه داری می باشد.

«تئوری انقلابی دگم نیست»: تئوری انقلابی دگم نیست که اپورتونیست ها به آن بچسبند تا سازشکاری شان را پنهان کنند. تئوری انقلابی با پراتیک نهضت توده ای واقعی و نهضت انقلابی واقعی رابطه محکم دارد و در رابطه با پراتیک به پختگی می رسد. تئوری انقلابی باید به پراتیک انقلابی خدمت کند. تئوری انقلابی باید سؤالاتی را که پراتیک پیش می کشد، جواب بگوید. تئوری باید از روی تجارب عملی مورد بررسی قرار بگیرد.

مسئله شعار: هرگاه شعارها و قطعنامه های انقلابی، با کردار توأم نباشند به پیشیزی هم نمی ارزند. اپورتونیست ها احزاب را از روی شعارهای روی کاغذ و اسناد آنها قضاوت می کنند نه از روی عمل شان. اما لنینیست ها این کوشش اپورتونیست ها را شلاق کاری می کنند. با ارائه شعار، نمی توان وضعیت را تغییر داد، اگر کسانی چنین فکری داشته باشند، سیاست کوتاه نظرانه و مربوط به خرده بورژواها را اجراء می کنند. دموکرات های بورژوا برای فریفتن مردم هر گونه «شعار» را پیش می کشند اما باید صداقت آنها را آزمود و کردار شان را با گفتار تطبیق نمود. به شعارهای خیال بافنه و پرطمطراق نباید قانع شد، بلکه باید واقعیت و ماهیت طبقاتی شعار را مورد بررسی قرار داد.

انتقاد از خود: یکی از شیوه های کار اپورتونیست ها واهمه از انتقاد از خود و اکت و ادا برای پنهان کردن اشتباهات خود می باشد. اپورتونیست ها مسائل دردناک و نواقص خودی را در لفافه و جملات زیبا پنهان می کنند که این شیوه موجب کندی فکر زنده می شود و موانعی در راه تربیت انقلابی حزب از روی اشتباهات خود، ایجاد می کند. اما لنینیست ها باور دارند که برخورد یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خود، مهمترین و قطعی ترین ملاک سنجش جدی بودن حزب و اجرای وظایف وی نسبت به طبقه خود و توده زحمتکشان در عمل می باشد. اعتراف علنی به اشتباه خود، کشف علل آن، تجزیه و تحلیل موقعیتی که این اشتباه زائیده آن است، مطالعه دقیق در وسائل رفع این اشتباه؛ اینست علامت جدی بودن یک حزب، این است علامت وظائف حزبی، این است آموزش و پرورش طبقه و سپس توده ها.

افشای اشتباهات خودی خطرناک نیست؟: بعضی ها می گویند که افشای اشتباهات خودی و انتقاد از خود برای حزب خطرناک است، زیرا ممکن است علیه حزب پرولتاریا مورد استفاده مخالفان واقع شود. اما لنین این اعتراضات را غیر جدی و به طور کلی ناصحیح می شمرد. لنین حتی در سال ۱۹۰۴ موقعی که حزب بلشویک هنوز ضعیف و قلیل العده بود، می گفت که مخالفان مارکسیست ها از ملاحظه مشاجرات ما به وجد می آیند و به هم چشمک می زنند، البته آنها سعی خواهند کرد که برای مقاصد خویش نکات جداگانه ای را از رساله من، که مختص به اشتباهات و نواقص حزب ما است، بیرون بکشند. ولی لنین باور داشت که ما نباید از این نیشگون ها مشوش شویم و علی رغم این نیشگون ها عمل انتقاد از خود و افشای بی رحمانه نواقص خویش را، که نهضت کارگری قطعاً و حتماً آنها را تلافی خواهد کرد، دنبال نمائیم و به این صورت بر آموزش مارکس که به قول مارکس «ذاتاً انتقادی و انقلابی» است، تأکید می کرد.

۱. ارائه «تئوری مداخله» در زمان اشغال کشور ما به وسیله امپریالیست های امریکائی و ناتوئی را چه می خوانید: سازش با امپریالیزم یا تسلیم طلبی؛ در صورت سازش، آیا ارائه کنندگان آن را حق داریم اپورتونیست بخوانیم و یا چیز بیشتر از آن؟
۲. آیا اپورتونیست هائی را در افغانستان سراغ دارید که مداحی شکل های علنی مبارزه شان به آسمان می رسد و با کار علنی توام با ماجراجوئی تصور می کنند که از طریق کار علنی می توانند امپریالیزم را «بکشند» اگر بلی؛ کی ها هستند؟ عیب این مداحی کار علنی را در چه می بینید؟
۳. «انتخابات {پوشالی} لگدی بر پوزه جنگ سالاران» شعاری است که از حنجره این یا آن نهاد «انقلابی» بیرون ریخته است، به نظر شما این شعار از تئوری کامل انقلابی نشأت گرفته یا از قواعد تئوریک پر از تضاد و تکه پاره هائی از تئوری که از مبارزه انقلابی زنده توده ها جدا افتاده است؟ شعاردهندگان این شعار به نظر شما، از کدام اسلوب پیروی کرده اند؟ و وقتی علیه انتخابات قسماً نوشتند و هیچ جمعبندی از شعار قبلی شان ارائه نکردند، کدام اسلوب را به کار بستند، اپورتونیستی یا لنینی؟
۴. اپورتونیست ها برای حفظ ظاهر البته از تئوری مارکس هم یادآوری می کنند، وقتی نهاد یا جریانی در کشور ما شیفته و واله دموکراسی اشغالی شده باشد و اینجا و آنجا از آستین خود از مارکس هم برای «تفسیر و تغییر» نقل قول بکشد، شما این نهاد را چگونه بررسی می کنید؟
۵. سنالین می نویسد که اپورتونیست ها به جای سیاست انقلابی، کوتاه نظری پوسیده و سیاست بازهای معتدلانه، دیپلوماسی و بند و بست های پارلمانی اتخاذ می کنند. برای حفظ ظاهر البته تصمیمات و شعارهای «انقلابی» نیز اتخاذ می گردد ولی فقط برای آن که آنها را در روک میز بگذارند. سؤال اینست و صادقانه می خواهیم که بدون «عقده» به آن پاسخ ارائه گردد که وقتی نهاد و جریانی در اوج اشغال کشور ما به جای سیاست انقلابی مبارزه علیه اشغال، با کوتاه نظری پوسیده ای به عرضه «تئوری مداخله» پرداخت و با سیاست بازیهای معتدلانه (ضد جنگ سالاری و به دفاع از «جامعه جهانی») اما با ضریب دوازده، مدال و جوایز اشغال را به دست آورد و به پارلمان پوشالی رفت و در عین زمان چند تا کتاب سرخ را هم به سنجاق تکتیر بست و با شعارهای «انقلابی» (در حد جلسات چند تا حوزه، حامد کرزی را شاه شجاع ثالث اعلان کرد ولی به حیث مواضع سیاسی - تئوریک نه تنها از چنین اعلانی خودداری کرد بلکه برای او کمپاین نیز کرد) چنین نهادی اگر اپورتونیست نیست، چیست؟
۶. یکی از اسلوب های اپورتونیستی اغماض کامل و ماست مالی و پرده پوشی اشتباهات و نیاموختن از این اشتباهات برای پرورش و تربیت حزب است، فکر نمی کنید که اپورتونیست های ما در این زمینه نیز معیوب هستند؟ اگر موافقید، چند مثال بیاورید.
۷. وحدت تئوری و عمل، از اسلوب جدی لنینی است، چرا اپورتونیست های ما این وحدت را در نظر نمی گیرند و به تئوری پیشیزی ارزش قائل نیستند و با اکت و ادای «عملگرایی» که بارها نتیجه آن به طور شفاهی «شاریده» و «پوسیده» اعلان شده است، هیچ سند تئوریک در بیش از دو دهه گذشته ارائه نکرده اند، آیا با اسلوب لنینی مخالف هستند و یا مرض مزمن اپورتونیزم آنها را مانع می شود و یا با جمعبندی از اشتباهات شان گمان می کنند، که گلم شان به حیث نهاد انقلابی جمع می شود؟
۸. وقتی اپورتونیست ها در زمینه تئوری (البته منظور تئوری تکه و پاره مداخله نیست) هیچ سندی ارائه نکرده باشند، پراتیک آنها را چگونه بررسی می کنید، انقلابی یا ضد انقلابی یا مغالظه «انقلابی» با ضد انقلابی؟

۹. در این اواخر بعضی از اپورتونیست های ما «شعار ضد اشغال» را قفل می کنند، اگر این شعار را با فعالیت و علمیات آنان در زمینه اینجوبازی، مدالگیری و خوش و بش با امپریالیست ها و شکوه و گله از «کمک های ناکافی امپریالیست ها» به مقایسه بگیریم، حق داریم این شعار را صادقانه بخوانیم؟
۱۰. چرا پرولتاریا با مساعد شدن شرایط تاریخی، حکومت را باید در دست خود بگیرد؟
۱۱. تربیت کادرهای اداری از میان کارگران و توده های زحمتکش در کدام حکومت بیشتر می تواند تسریع گردد و چرا؟
۱۲. در مورد اپورتونیست های بین الملل دوم چه می دانید؟
۱۳. در مورد اعتصاب سیاسی چه نظر دارید، انگلس با چه نوع اعتصاب مخالف بود؟
۱۴. آیا مبارزه پارلمانی را می توانیم مهم ترین شکل مبارزه طبقاتی پرولتاریا بدانیم؟
۱۵. ستالین می نویسد که تاریخ نهضت انقلابی نشان می دهد که مبارزه پارلمانی فقط مکتب و کمکی برای مبارزات خارج از پارلمان پرولتاریا بوده است. وقتی اپورتونیست های ما در رقابت پارلمانی شرکت کردند و به پارلمان رفتند، چه کمکی برای مبارزات خارج از پارلمان (در حال حاضر مبارزه علیه اشغالگران) کردند، اگر هیچ، پس چرا به پارلمان رفتند و چرا بیرون شدند و چرا ماندند؟
۱۶. «تنوری انقلابی دگم نیست» را تشریح نمائید؟
۱۷. «انتخابات {پوشالی} لگدی بر پوزه جنگ سالاران»، «جامعه جهانی نیاز ماست، ورنه جنگ داخلی شروع می شود»، «بوش باید جنگ سالاران را محاکمه کند»، «ما از امریکا می خواهیم که دموکراسی بیاورد»، «ایتالیا باید نظام قضائی افغانستان را اصلاح کند»، «قانون باید بر همه یکسان تطبیق شود»، «از بد، به جای بدتر و از بدتر به جای بدترین باید حمایت کرد»، «ائتلاف ضد تروریسم که فضای دموکراتیک به میان آورده» و... و... و... شعارهایی بودند که در یازده سال گذشته تکرار شدند و از مجراهایی هنوز تکرار می شوند، لنین به ما می آموزاند که به جملات خیال بافانه و شارلاتانانه قانع نشوید و در پی واقعیت طبقاتی شعار ها باشید، واقعیت طبقاتی این شعارها را چگونه ارزیابی می کند؟
۱۸. اپورتونیست ها در زمینه انتقاد از خود واهمه نشان می دهند و با ادا و اطوار تلاش می کنند اشتباهات خود را پنهان کنند؛ وقتی شماری از اپورتونیست های ما تا دیروز می گفتند که در مورد جنایت این جلااد و آن جلااد معلومات ندارند و سر خود را زیر برف می کردند، چرا نمی توانند به قول برتولد برشت از این «تبهه کاری» خود انتقاد کنند؟ وقتی شماری دیگر از اپورتونیست ها برای موضع گیری «محققی» شان در مسأله «ملی» مورد انتقاد قرار می گیرند، چرا به جای انتقاد از خود، پاوه سرائی می کنند؟
۱۹. لنین می گوید: «رویه ای که یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خود اتخاذ می کند مهمترین و قطعی ترین ملاک سنجش جدی بودن حزب و اجرای وظایف وی نسبت به طبقه خود و توده زحمتکشان در عمل می باشد. اعتراف علنی به اشتباه خود، کشف علل آن، تجزیه و تحلیل موقعیتی که این اشتباه زائیده آن است، مطالعه دقیق در وسائل رفع این اشتباه؛ این است علامت جدی بودن یک حزب، این است علامت وظائف حزبی، این است آموزش و پرورش طبقه و سپس توده ها.» آیا وقتی اپورتونیست های ما هشت تا نه سال «مداخله» گفته در رکاب امپریالیست ها دویند و هنوز می دوند و نسبت به اشتباهات برخاسته از این دوش، موضع گیری اصولی و علنی نکرده، خطاهای فاحش شان را ماستمالی کردند، به کشف علل، تجزیه و تحلیل و وسائل رفع این اشتباه نپرداختند، از اشتباهات خود جمع بندی ارائه نکردند؛ چیزی که لنین آن را مهمترین و قطعی ترین ملاک سنجش جدی بودن حزب و اجرای وظایف آن می داند، آیا چنین سازمانی حق دارد «مفتش» دیگران

باشد، آیا چنین سازمانی که اینقدر از «عمل» خود می لافد می تواند وظایف خود نسبت به طبقه خود و توده زحمتکشان را عملاً اجراء کند، اگر نه، برداشت شما از چنین سازمان و جریان چیست؟ (تقاضا می شود در زمینه «عقده ئی» برخورد نشود تا مبدا اپورتونیست های ما که سالهای سال همه «حقوق» (انتقاد، توهین، تحقیر، افشاءگری و...) را به خود محفوظ پنداشته اند و دیگران را «تفنیش» کرده اند، زمینه گله پیدا نکند!!!).

۲۰. وقتی سازمان ها و افراد انقلابی اشتباهات، انحرافات و ضعف های اپورتونیست ها را افشاء می کنند، شماری از دوستان می گویند که به این کار دست نزنند، زیرا دشمن (عمدتاً اخوانی ها) از آن سود می برند، این اظهارات را از لحاظ اسلوب لنینی چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا اجازه می دهید که افشاءگری سیاسی علیه خط اپورتونیستی کماکان ادامه پیدا کند، یا به این بهانه که «سیاف» از آن سود می برد، مهر سکوت بر لب انقلابیون زده شود و نااعلام شده بر خط اپورتونیستی مهر تأیید زده شود؟ جواب به این سؤال تفکیک دو اسلوب را با خود همراه دارد: اسلوب اپورتونیستی و اسلوب لنینی.

۲۱. آموزش مارکس، «ذاتاً انتقادی و انقلابی» است، از این گفته مارکس چه برداشت دارید؟

۲۲. در افغانستان، صرفنظر از اشتباهات خورد و کوچک، کدام سازمان ها در سمت اسلوب لنینی قرار می گیرند و کدام سازمان ها و گروه ها در سمت اسلوب اپورتونیستی؟